

بررسی نقش صنعت و هنر بافندگی در اقتصاد (تجارت) دوره صفویه

فرزاد فیضی^۱، مهرا ن منتشری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

با تاسیس سلسله صفوی، اتحاد سیاسی کشور و رونق تجارت و امنیت جاده ها، بازرگانی و تا حدی صنایع پیشه وری در قرن دهم و یازدهم گسترش یافت. همگام با حمایت سلاطین صفوی از منسوجات پارچه ای و بافندگی، این صنعت و هنر به تدریج به اوج اعتلای خود در تاریخ ایران نایل گردید. حمایت حکومت مرکزی از کارگاه های بافندگی از قبیل پارچه بافی، قالی بافی، فرش بافی و ... موجب رونق این صنایع و هنرها شد. محصولات تولید شده در کارگاه های بافندگی و نساجی که حاوی نقوش و تزئینات ایرانی - اسلامی، چینی و غیره بودند، طرفداران بسیاری در اروپا یافته و نقش مهمی در اقتصاد (تجارت) دوره صفوی ایفا کردند. در این مقاله که با روش تحلیلی، توصیفی و با استفاده از اسناد کتابخانه ای صورت گرفته، تحولات مختلف صنعت - هنر بافندگی ایران در دوره صفویه مورد مطالعه قرار گرفته و تاثیر آن بر تجارت و اقتصاد این دوره تحلیل و بررسی شده است.

واژه های کلیدی: بافندگی، هنر، صنعت، اقتصاد و تجارت، دوره صفوی

۱. مقدمه

انسان از ابتدای زندگی بر روی کره زمین، پس از تامین نیازهای اولیه خود مانند، آب، غذا و مسکن در اندیشه فراهم کردن پوششی مناسب برای مقابله با تغییرات آب و هوایی بوده است. در گذشته انسانها با استفاده از امکانات اولیه موجود، مانند برگ درختان و پوست حیوانات پوشاک خود را تهیه می کردند. کشف، تحول و تکامل ریسندگی و بافندگی به گذشته های بسیار دور و انسان های نخستین باز میگردد، آن ها با فنون هنر ریسندگی آشنایی کامل داشتند و با استفاده از دوک های ساده و ابتدایی به تولید نخ می پرداختند. در دوران باستان، بافت قالی و مفروش نمودن کاخ ها و تالارها، یکی از هنرهای ویژه ی ایرانیان بوده است. بافندگان ایرانی، با بهره گیری از موقعیت ویژه ی جغرافیای ایران و با به کارگیری شیوه های متنوع بافندگی، استفاده از جنس و تناسب مقیاس نقشها با نوع طرح پارچه نقش مهمی در پیشرفت و توسعه هنر بافندگی و یا صنعت نساجی داشتند. این میراث نساجی ایرانیان از روزگار باستان به دوران اسلامی منتقل شد و پس از تکامل در دوران سلجوقی، مغول و تیموری، بستری فراهم شد و این دستاورد کهن به نساجان و بافندگان عصر صفوی انتقال یافت. در دوره صفوی با اتحاد سیاسی کشور و با رشد شهرنشینی و حمایت پادشاهان اکثر پیشه وران به بافندگی روی آوردند و در تولید و فروش بسیاری از فرآورده های پارچه ای سهم شدند؛ و بدین ترتیب این هنر قدیمی به محور صنایع ایران در دوره صفوی تبدیل شد. در این نوشتار سعی شده که تحولات مختلف صنعت نساجی ایران در دوره صفویه مورد مطالعه قرار گیرد و هدف آن شناخت منسوجات سنتی ایران و تأثیرات آن بر اقتصاد و تجارت این دوره می باشد که در این بین از دیدگاه گردشگران خارجی و انواع کنسول های خارجی استفاده شده است که از این منظر انواع منسوجاتی که در این دوران بافته می شده و همچنین شرکت های خارجی فعال در ایران مورد توجه قرار گرفته است.

۲. روش تحقیق

این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی است و در آن از منابع کتابخانه ای استفاده شده، به مطالعه و بررسی نقش صنعت و هنر بافندگی در اقتصاد (تجارت) دوره صفوی می پردازد.

۳. وضعیت صنعت بافندگی قبل از آغاز دوران صفویه

پیش از بنیان یافتن دولت صفویان (۱۵۰۰ م)، ایران به داشتن کانون های مهم تولید پارچه های عالی بر خود می بالید. افزون بر این کانون ها، مراکزی هم که پارچه های کتانی زبرتر و نامرغوب تر برای استفاده ی بیشترین بخش جمعیت ایران فراهم می کرد، وجود داشت. این پارچه های نامرغوب تر را مردم آبادی ها برای استفاده ی خودشان می بافتند و در شهرها تولیدات پارچه برای مصرف مردم شهرنشین به کار می رفت. این گزارش را جهانگردان گوناگون آن روزگار به دست داده اند. کمپفر (در حدود ۱۶۷۰ م) گزارش مشروحه درباره ی بافندگی زنان ایلاتی جنوب ایران و تخته یا کارگاههایی که از آنها استفاده می کرده اند به دست داده است؛ اما آنچه توجه جهانگردان آن روزگار را به خود جلب کرده، بافت این پارچه های خشن نیست، بلکه منسوجاتی است که کیفیتی مرغوب تر داشته اند (کمپفر ۱۹۶۱: ۹۰).

از کانون های مهم تولید پارچه در پایان سده ۱۵ م یکی کاشان بوده که بیشتر ابریشم و فاستونی به مقادیر بسیار در آن بافته می شده و به گفته کمپفر اگر کسی مایل باشد که در هر روز به مبلغ هزار دوکای طلائی خرید کند در کاشان منسوج کافی برای خرید روزانه ی موجود است (همان ۹۱). شهر یزد مرکز دیگر بافندگان ابریشم، فاستونی شملت^۱ و انواع دیگر پارچه های ابریشمی است و در آنجا بافندگان و سازندگان انواع گوناگونی از پارچه های ابریشمی دیده می شوند. ساکنان جزیره هرمز نیز

۱- شملت (chamlets) نوعی پارچه ابریشمی

در ساختن پارچه های ابریشمی مهارت بسیار داشتند (فلور ۱۳۷۱: ۸۷). یزد نسبت به سایر شهرهای ایران حالت سه گوش دارد و بازرگانی اش هم نسبت به سایر نواحی پیشرفت زیادی کرده است. کالاهای تولیدی اصلی آن عبارتند از: ابریشم، شالی که از پشم کرمان درست می شود و پارچه های ضخیم پنبه ای است (عیسوی ۱۳۶۲: ۴۰۵).

۴. صنعت و هنر بافندگی در دوران صفویه

عصر طلایی بافندگی هنر ایران مقارن با عصر صفوی آغاز می شود. هنر بافندگی در دوره صفوی نه تنها واپس ماندگی های ادوار قبل را جبران کرد، بلکه بر اثر حمایت بی دریغ شاهان صفوی از هنرمندان توفیق عظیمی از این صنعت به دست آمد. به راحتی می توان پذیرفت که هنرمندان این دوره در صنعت نساجی و بافندگی اعجاز می کردند و آثاری که در این دوره به خصوص در عصر شاه عباس اول بافته شده است در تاریخ نساجی و فرش بافی بی همتا است. بنا بر نوشته های سیاحان اروپایی نیز این دوره از مهمترین دوره های طلایی در صنعت بافندگی ایران می باشد (زکی ۱۳۷۷: ۲۰۱).

نخستین شاهان صفوی، صنعت بافندگی و نساجی را چنانکه باید، به زیر حمایت خود گرفتند. شاه اسماعیل تولید انواع پارچه های ابریشمی و نخی را تشویق کرد، مراکز صنعتی تازه ای بر پا کرد و تجارت با ترکیه و هندوستان و چین را توسعه بخشید. شاه عباس اول، صنعت بافندگی را به چنان پایه ای رساند که آن خود پشتوانه صنعت وی در متمرکز ساختن کشوری پهناور با جمعیتی پراکنده و نافرمانبردار گردید. پرورش کرم ابریشم را در ایالت های ساحلی دریای مازندران رواج و رونق داد، در نتیجه مقدار کافی ابریشم خام به اروپا و روسیه صادر می شد (فریه ۱۳۷۶: ۱۵۹). در اواخر این دوره رفته رفته ناتوانی و زبونی در دولت صفوی راه یافت و توجه پادشاهان این سلسله به هنر و هنرمندان بزرگ کاستی یافت؛ انواع یافته های صفوی دچار افت گردید و فراورده های بازاری باب سلیقه عوام و مردم پسند و به خصوص باب سلیقه غربی ها گردید (زکی ۱۳۷۷: ۳۸).

بافندگان عصر صفوی با مهارتی که از آن برخوردار بودند و با توجه به مواد اولیه و مرغوب و مناسبی که در اختیار داشتند، ابداعاتی در فن پارچه بافی و قالی بافی پدید آوردند. نقوش با ظرافت و زیبایی بیشتری به بافت پارچه و فرش منتقل می شد. در این دوره هنرمندان و پارچه بافان با استفاده های از اندوخته های کهن خود که به شیوه ها و تکنیک های جدید آموخته بودند و از طرفی با کمک هایی که از سایر کشورها برای تعلیم هنرمندان به کار می گرفتند، توانستند هنر پارچه بافی و منسوجات را به اوج برسانند (زکی ۱۳۷۷: ۲۰۱). علاوه بر این قالی بافی نیز در این عصر از حالت یک پیشه روستایی و چادر نشینی به مقام یک حرفه با اهمیت در کارگاه های شهری تغییر موضع داد و تجارت و صدور آن به کشورهای اروپایی آغاز شد و در سفرنامه های سیاحان اروپایی از جمله شاردن و تاورنیه نیز به مراکز متعدد بافت فرش در شهرهای اصفهان، کاشان، تبریز و کرمان اشاره شده است (نصیری ۱۳۸۲: ۵).

۴-۱- پارچه بافی

در میان صنایع دوره صفوی، پارچه بافی مهمتر از همه بود و شاهان صفوی به این صنعت علاقه و اهتمام بسیار داشتند، چنانکه شاه اسماعیل تولید انواع پارچه های ابریشمی و نخی را تشویق کرد. در آغاز این دوره تبریز، کاشان، یزد، اصفهان، قزوین، شیراز، کرمان و شهرهای خراسان از مراکز بافندگی بودند. در زمان شاه طهماسب، در قزوین مکتب هنری خاصی در بافندگی به وجود آمد که از ویژگیهای آن نقش ترنج و گل و گیاه و شکار بود و در زمان شاه عباس سبک تازه ای روبه رشد گذاشت که ویژگی آن استفاده از نقوش گل و گلدان بود. شاه عباس نیز صنایع بافندگی را به اوج رساند و سازمان ابریشم بافی کشور را شخصا زیر نظر گرفت. در این زمان، در اصفهان نیز دستگاه نساجی تأسیس شد که همانند دستگاههای نساجی یزد، کرمان و کاشان که در ابریشم بافی معروف بودند، پارچه های دربار را تهیه می کرد (الوند، ص ۱۲۴).

بافته های این عصر همواره مورد ستایش جهانیان بوده است. این پارچه ها نه تنها طرح و نقش بدیع و نوظهور داشتند، بلکه از نظر تنوع رنگ نیز بی نظیر بودند. در نخستین پارچه های دوره صفوی منظره باغ تصویری متداول بود و بسیاری از مضامین عاشقانه ادبیات فارسی بر زمینه پارچه های ابریشمی بافته می شد. صحنه های شکار، حمله گربه سانان به طعمه هایشان،

امیرزاده های سوار براسب با مهترانشان و صحنه های بزم و رقص مورد پسند همگان بود. در زمان شاه عباس مخمل پسندیده ترین پارچه به شمار می آمد. مخملهای اوایل صفوی نیز دارای همان گونه صحنه های سرورانگیز به روش ساده باف و با هیکلهای آدمی و نقوش گیاهی برجسته بر زمینه اطلس زری تولید می شد. در دوره های بعدی طرحها ساده تر شد و صحنه های زندگی روزمره بر روی پارچه خودنمایی کرد. ابریشم بافی در زمان شاه عباس دوم به اوج کمال خود رسید. شاه سلطان حسین صنایع پارچه بافی یزد و کاشان و اصفهان را رونق بخشید.

هنگامی که ذوق و پسند استادانه ی رنگ و طرح که هنرمندان مختلف درگیر در فن کتاب سازی به کمال رسانده بودند، در قلمرو هنرهای کاربردی نظیر نساجی و قالی بافی عرضه شد، نتیجه شگفت انگیز بود. اگرچه قالی بافی در ایران ریشه ای قدیمی دارد، این صفویان بودند که آن را از سطح یک صنعت روستایی به فعالیتی در سطح کشور ارتقاء دادند و به صورت بخشی مهم از اقتصاد کشور در آوردند (سیوری ۱۳۷۴: ۱۱۹).

هنر فرش بافی با هنر بافندگی و نقاشی در این عصر آمیخته است. قالیبافی به طور سنتی در ایران رواج داشت. رنگ آمیزی هنرمندانه ی ایرانیان و استفاده از رنگ های طبیعی، زیبایی و دوام خاصی به هنر قالی بافی می دهد. طرح فرشها، معمولاً نقوش گل و گیاه بود که به صورت تجرید و تکرار مورد استفاده قرار می گرفت. گاه نقوش حیوانی و به ندرت نقش انسان برای بافت در نظر گرفته می شد. فرشهایی که صحنه های شکار را نشان می دادند، از ذوق خاص بافنده و طراح خود حکایت می کنند. نقوش هندسی که ساده ترین نوع طراحی در فرش است، به طور سنتی مورد استفاده بوده است. فرشها جز برای مصارف استفاده در خانه، برای وقف، هدیه و یا تزئین دیوارها مورد استفاده بوده است (میر احمدی، ۱۳۷۱: ۲۴۲).

۴-۲- نساجی

دوره صفویه همچون قالی بافی نقطه اوج نساجی هم می باشد. رونق ایران در زمان صفویه تقاضای داخلی را افزایش داد و البسه-ی گران بها و عمارات آراسته با پرده های زیبا تحسین سیاحانی را که از دربار ایران بازدید می کردند، بر می انگیزد و در اروپای عصر رنسانس و روسیه تمایلی نسبت به اشیاء تجملی ایران پیدا شد. همانند فرش، استفاده ی ماهرانه ای از بافت های پیچیده، ترکیب رنگ های درخشان در طرح های رنگارنگ و نوآوری ظاهراً پایان ناپذیر در استفاده از نقش های اسلیمی و گلدار برای تزئین، ایرانیان را قادر ساخت منسوجاتی تولید کنند که از غنا و تنوع منحصر به فردی برخوردار بود. باز این شاه عباس اول با علاقه ی بسیارش به تجارت بود که صنعت نساجی را به میزان حیرت آوری ترقی داد. کروسینسکی در گزارشی به نام «در باب پوشاک و البسه ی دربار سلطنتی ایران» می گوید: دوران دیشی شاه عباس کبیر به تأسیس کارگاههای متعدد و چندکاره در خود پایتخت، اصفهان و نیز در نواحی شیروان، قراباغ، گیلان، کاشان، مشهد و استرآباد انجامید که در آنها منسوجات و شال (عمامه) ابریشمی برای استفاده ی خاندان سلطنت و همچنین عموم... به طریقی باشکوه و شگفت آور و تحت نظارت دقیق ناظران بافته می شود، در عین حال قالی و دیگر انواع مصنوعات بافتنی پیوسته برای دربار سلطنتی بافته می شود. کروسینسکی می افزاید که برای حفظ ویژگی های خاص هنری بافته های هر منطقه شاه دستور داد که هر کارگاه باید «با روش خودش بیافد». کروسینسکی ذکر می کند که بخش قابل ملاحظه ای از منسوجات تولیدی برای صادرات بود، وی می افزاید که کارگاه-های نساجی نه تنها آنچه را که مورد نیاز دربار و درباریان است، با تحمیل هزینه ی ناچیزی برخزان، جدا از بهای رشته های نقره ی مورد استفاده، تهیه می کنند بلکه بر درآمد خزانه ی سلطنتی نیز به میزان نه چندان کمی می افزایند، زیرا بافته های ابریشمی و منسوجات گران بها تر که با رشته های طلا و نقره بر زیباییشان افزوده شده، کشتی کشتی همراه فرستادگان حکومتی برای فروش به اروپا و حتی بیشتر مواقع به هند، فرستاده می شوند. علاوه بر تولید مصنوعات بافته شده و زربفت و مخمل هایی با عالی ترین کیفیت، صنعتگران صفوی در گلدوزی و قلم کارسازی نیز که عبارت بود از نقش انداختن بر پارچه بوسیله قطعه چوب هایی با طرح های برجسته ی بسیار متنوع، بر گذشتگان پیشی جستند (سیوری ۱۳۷۴: ۱۳۶).

هنر نساجی عصر صفوی را باید در صنعت ابریشم بافی متجلی دانست. پارچه های ابریشمین عصر صفوی به سه صورت ۱- حریر ساده ۲- ابریشم زربفت و ۳- مخمل ابریشمی راهی بازارهای داخلی و خارجی می شد. مصارف این پارچه ها گذشته از البسه ی

درباریان، در پرده و لباس‌های خلعتی اهدایی به نمایندگان و یا سران کشورهای دیگر بود. نقوش مورد نظر در این دوره بیشتر اشکال انسانی، تصویر حیوانات و تعبیرات گیاهی بود. مراکز عمده‌ی تولید این پارچه‌ها، اغلب کارگاه‌های سلطنتی موجود پایتخت و دیگر مراکز مانند گیلان (به ویژه رشت)، یزد، شیروان، کاشان، مشهد و استرآباد بود. در شهرهای شمالی اغلب پارچه‌های ابریشمی بافته می‌شد و در شهرهای مرکزی ایران مانند یزد، اردستان، ساوه و کرمان انواع پارچه (به ویژه پشمی در کرمان) بافته و آماده می‌شد. گاه اتفاق می‌افتاد که موضوعات و مناظر رزمی و بزمی ایران مانند مضامین شاهنامه‌ای بر روی پارچه‌ها منظور می‌شد که البته طالبانی خاص داشت. رنگ‌های به کار رفته اغلب قرمز، سبز روشن، آبی در انواع مختلف، پرتغالی، سیاه و زمینه‌های طلایی و نقره‌ای بود. طرح‌های پارچه را بیشتر هنرمندان معروف و نساجان، خود می‌کشیدند، اما امکان داشت که نقاشان معروفی چون رضا عباسی نیز طرح‌هایی را توصیه کنند. از میان نساجان و بافندگان مشهور در عصر صفوی باید از غیاث، عبدالله معزالدین و سیفی عباسی یاد کرد (میر احمدی ۱۳۷۱: ۲۴۱ و ۲۴۲).

۳-۴. پارچه‌های ابریشمی

بنا به نوشته تاورنیه در ایران مردم بیش از هر پیشه‌ای به کار بافتن پارچه‌های ابریشمین روی آورده بودند. (فلور ۱۳۷۱: ۸۹). در یزد و کاشان بیشتر اهالی کارشان بافتن پارچه‌ی ابریشمی بود، پارچه‌های بسیار مرغوب ابریشمی در این دو شهر بافته می‌شد. بنا به نوشته شاردن «گذران مردم کاشان به تمامی از بافتن همه‌ی انواع پارچه‌های ابریشمی و زربافت و سیم بافت تأمین می‌شود». کاشان به واسطه‌ی پارچه‌های ابریشمین خود در قرن ۹ و ۱۰ شهرت بسیار داشت و شهری آباد بوده است، سفرنامه‌ی ونیزیان اشاره دارد که در این شهر پارچه‌های ابریشمین و نخی آنقدر فراوان بوده که در یک روز هرکس می‌توانست تا ارزش بسیار بالایی از این پارچه‌ها فراهم نماید. پارچه‌های ابریشمی قدیمی ایران و زربافت‌ها برآستی عالی است ولی تهیه مقدار کافی از آن بسیار دشوار است. از مصنوعات داخلی که ابریشم به کار می‌رود یکی مخمل است و دیگر پارچه‌های زربافت و پارچه‌های اطلسی و همچنین ساده و ابریشم آمیخته با نخ است و چون استعمال ابریشم خالص در قرآن منع شده است آن عده از ایرانیان که از این بابت وسواس دارند برای راحتی وجدان ابریشم مخلوط با نخ بکار می‌بردند (کرزن ۱۳۴۹، ۴۸۶).

۵. مراکز سنتی پارچه بافی

کاشان به خاطر کالاهای ابریشمی و قالی معروفیت دارد. ابریشمی که در کاشان به عمل می‌آید نسبت به ابریشم رشت در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ورود مخمل و سایر کالاهای تولیدی اروپایی به این شهر با ناکامی روبرو شده اند چرا که اکثر ساکنین آن هنرمند و صنعتگر هستند (عیسوی ۱۳۶۲: ۴۰۵). در اواخر قرن ۱۰ کاشان به خاطر زلزله مدتی از رونق افتاد ولی دوباره جان گرفت تا زلزله سال ۱۱۹۲ ه.ق که بسیار شدید تر بود اما پس از آن باز هم بازسازی شد (کلانتری ضرابی ۱۳۴۱: ۴۹۷). شاردن سیاح فرانسوی که در دوره صفوی به این شهر سفر کرده بود و در رابطه با موقعیت کاشان شرح داده و می‌نویسد که در هیچ یک از شهرهای ایران مصنوعات و منسوجات به اندازه کاشان تولید نمی‌شد (راوندی ۱۳۳۷: ۱۹۹۷). هربرت می‌نویسد که در آنجا صنایع کامل ابریشم، ساتین و پارچه‌های زری وجود دارد که رنگ‌های شگفتی دارند، در دنیا از آنها بهتر نیست، این پارچه‌ها چنان فراوان است که بازرگان انگلیسی به نام کارت رایت که در حوالی سال ۱۶۰۰ آنجا بوده از گفتن این سخن خودداری نمی‌کند که در آن زمان ابریشمی که در طی یکسال به کاشان وارد می‌شده بیش از مقدار ماهوتی بوده است که به لندن وارد می‌شده است (هربرت ۱۹۲۹: ۲۱۸). یک رقم (فرمان) شاهانه که درباره‌ی یزد صادر شده نشان می‌دهد که یزد نیز همان وضع را داشته است. اصفهان نیز از جمله به سبب تأسیس کارگاه‌های پارچه بافی پادشاهی به این دو مرکز سنتی پارچه بافی پیوست. کالاهای تولیدی آن عبارتند از پارچه‌های زری دوزی شده، که به حد کمال خود رسیده، پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم، کم رنگ و پر رنگ نیز می‌باشد (عیسوی ۱۳۶۲: ۴۰۴).

از جمله کانون‌های کوچکتر پارچه بافی تبریز بود که اهمیت خاص داشت، به گفته شاردن در این شهر سالانه ۶۰۰۰ عدل ابریشم به عمل می‌آید (که نامحتمل می‌نماید). در تبریز بهترین مندیل ایران بافته می‌شد. (شاردن ۱۸۱۱: ۳۲۷) به جز

شعربافی (پارچه های ابریشمی عالی) بافندگان تبریز زربفت و سیم باف، یا پارچه های ابریشمی که در آنها نخ های طلائی و نقره ای وجود داشت و نیز پارچه های ابریشمی دیگر که همانند تافته های ابریشمی نرم راه راه بود، پارچه های مخلوط از نخ ابریشم و نخ پنبه، پارچه های پشمی ساخته شده از پشم نازک (کرک) می بافتند، در کرمان نیز بافتن این نوع پارچه شهرت داشت.

ویلسن در ضمن صحبت از صنایع بافندگی در عصر صفوی می نویسد: تز کارهای معروف پارچه های ابریشمی عالی است که با نخ های طلا و نقره بافته شده است تهیه و بافت این قسم پارچه در زمان شاه عباس که به پارچه بافی علاقه مخصوصی دلشت بسط و توسعه یافت.

اما پارچه هایی که از نخ پنبه بافته می شد برای جامه و نیازهای دیگر عامه ی مردم معمول بود. پنبه در سراسر فلات ایران کاشته می شد، هم در محل به کار برده می شد و هم بصورت خام خرید و فروش می شد. پارچه های محلی در ایران به سبب رقابت پارچه های کتانی هندی که هم ارزانتر و هم مرغوبتر بود دچار زیان گشت. بنابراین تولیدات محلی پارچه در ایران تنها برای طبقات پائین مردم کشور بود. زیرا بنا به نوشته دومانس در ایران پارچه برای آدم های فقیر بسیار کم یافته می شود (فلور ۱۳۷۱: ۸۹). ولی تاورنیه می نویسد که «مقداری تولیدات... پارچه ی ارزان قیمت است که خشن تر است و تنها آدمهای تهی دست از آنها استفاده می کنند.» (تاورنیه ۱۹۳۰: ۲۴۶) ساختن چیت های رنگی در حدود سال ۱۶۵۰ که تاورنیه از شیراز دیدن می کرد در این شهر آغاز شده بود (همان، ۳۰۲). پارچه های مرغوبتر بسیار گران بود. در روزگاری که شاردن به ایران آمد هر اینچ از پارچه های زربفت سی ایکوس^۲ ارزش داشت. کت آراسته با خز که شاه عباس دوم (۱۶۶۶ - ۱۶۴۲) به تاورنیه داد ۸۰۰ ایکوس ارزش داشت. شاردن می نویسد: آدم درباری برای اینکه جامه ای درخور داشته باشد باید دست کم ۳۰۰ تا ۴۰۰ فرانک خرج کند و بهترین از آنجا که این هزینه را آشکارا تنها طبقه بالا می توانستند تحمل کنند، گفته شده است که ظرفیت تولید تنها با حمایت دولت می توانست این نیازها را برطرف کند. وجود کارگاههای پادشاهی از جمله «شعرباف خانه» یا کارگاه ابریشم بافی اعتبار آن گفته را تأیید می کند. بی شک کارگاههایی که از سوی دولت سرمایه ی آنها تأمین می شده پیش از دوران صفویان نیز وجود داشته است. به عنوان مثال «بیت الطراز» زمان خلیفگان عباسی که در آن استادکاران بافنده پارچه های حریر، پشمی و پنبه ای گرانها برای دربار می بافتند، مؤید این ادعاست. شاه اسماعیل (۱۵۳۰ - ۱۵۰۰) بنیانگذار دولت صفوی به هزینه خود شماری کارگاه پارچه های حریر و پنبه بافی تأسیس کرد؛ اما این بدان معنی نیست که صنعت بافندگی در انحصار کارگاههای پادشاهی بوده است. (همان، ص ۹۰). در حوالی سال ۱۵۰۰ پارچه های حریر درست مانند کالاهای مصرفی دیگر در بازار فروخته می شد.

پیشتر در آغاز سده ی ۱۷ م کارگاههای رنگرزی و ابریشم بافی پادشاهی تعطیل شده بود. همه ی کارهای لازم را دولت با نرخ های ثابت به صنعتگران متخصص موجود داده بود. اعم از رنگرزی پارچه، تولید پارچه ابریشمی، زر بافت یا نقره باف، یا تولید زری، مخمل، قالی و مانند آنها این نظام را از لحاظ فنی «تحویل اصناف» می خواندند؛ اما بی شک بافندگان خود، در بسیاری موارد، نمی توانستند پیشاپیش برای تولید کالاهای تجملی سرمایه گذاری کنند (فلور ۱۳۷۱: ۹۳). با وجود این تولید برای بازار محدود بود. این محدودیت به دو سبب بود یکی اینکه تولید در مرحله نهایی (پارچه ها و قالی ها) به طبع گران در می آمد و دیگر اینکه بازار کوچک بود و محدود، همچنین استادانی که درصنعت بافندگی پارچه های تجملی کار می کردند شماره ی به نسبت کمی بودند.

۶. شرکت های صادر کننده پارچه و قالی در ایران دوران صفوی

^۲ ECUS سکه ی نقره فرانسوی که امروزه برابر ۵ فرانک است.

تولیدات قالی و پارچه های ایران در صادرات شرکت های واک (هند خاوری هلند) و ایک (هند خاوری انگلیس) رقم مهمی را تشکیل نمی دادند. هلندیان هر ساله مقدار کمی قالی پشمی و ابریشمی، دارائی^۳ تافته ی ابریشمی زربفت و سیم باف و مخمل هائی برای پادشاه باتاویا (امروز جاکارتا نام دارد) و دیگر مشتریان در سیلان، مالزی، کروماندل، بنگال، کوچینو گاه بیشتر به گونه ی سوغات به هلند می فرستادند. شرکت هند خاوری انگلیس نیز پارچه و قالی از ایران صادر می کرد ولی تنها به مقدار اندک. شرکت هند خاوری انگلیس در میان پارچه های ایرانی تنها تافته ی ابریشمی را جالب می دانست. پارچه های دیگری نیز صادر می شد، اما ایرانیان نمی خواستند بازارهای سنتی خود را از دست بدهند و نقشه ها و طرح ها را برای خاطر بازارهای تازه ی نامطمئن تغییر دهند. از آن گذشته کیفیت ها، مد و قیمت ها مطابق دلخواه شرکت هند خاوری انگلیس یا بازار اروپا که پیوسته می توانستند پارچه های هندی را ارزان تر بخرند نبود. سرانجام قانون ۱۷۰۱ که وارد کردن پارچه های حریر را از هند و ایران قدغن می کرد دست و پای شرکت هند خاوری انگلیس را در خرید پارچه های ابریشمی بست.

۷. تولید و صدور ابریشم

تولید ابریشم در ایران سابقه ای بسیار طولانی دارد و حداقل از قرن ۱۳ م صادرات ابریشم از گیلان اهمیت زیادی داشته است، درابتدای امر، ابریشم تولید شده در مازندران کیفیت بهتری داشت ولی در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ کیفیت و کمیت ابریشم تولید شده در گیلان بهبود چشمگیری یافت، در قرن ۱۴ تولید ابریشم در خراسان هم آغاز شد و پطروسفسکی نوشته که در طول ۱۳۸۱ - ۱۳۳۶ مقامات دولتی در خراسان حقوقشان را بصورت ابریشم خام دریافت می کردند. اغلب ابریشم تولید شده در قرن ۱۵ به سوریه، امپراطوری عثمانی و مناطق گوناگون در ایتالیا صادر می شد. در ۱۶۲۳ رابرت شرلی در طول مذاکراتش در انگلستان، تولید سالیانه ابریشم ایران را ۳۴۰۰۰ عدل یا ۴۳۲۷۲۷۳ کیلوگرم برآورد کرد و ارزش آنرا معادل پنج میلیون لیره استرلینگ دانست. (سیف ۱۳۷۳: ۱۱۳). ابریشم خام بیشتر در ولایت های شمالی مجاور دریای خزر تولید می شد، اما به مقدار کم در جاهای دیگر ایران نیز پرورش داده می شد. حجم تولید ابریشم در محل به مصرف می رسید و بقیه به روسیه و اروپا صادر می شد. بنا به گفته هلندیان تولید ابریشم در روزگار صفویان در دهه ۱۶۵۰ به حدود ۴۰۰۰ عدل یا ۶۰۰ تن رسید. در دهه ی ۱۷۵۰ تولید ابریشم خام سخت کاهش یافت و به کمتر از ۲۰۰ تن رسید، پرورش کرم ابریشم به تقریب در مازندران از میان رفته بود. تولید ابریشم بار دیگر در نیمه ی نخست سده ۱۹ افزایش یافت و به میزان ۱۰۰۰ تن در دهه ۱۸۵۰ رسید. پس از بیماری کرم ابریشم سال ۱۸۶۵ تولید ابریشم سخت کاهش یافت و در سال ۱۸۷۷ تنها به ۹۹ تن رسید (فلور ۱۳۷۱: ۱۰۴).

کشورهای مهم اروپائی در تمام دوره ی صفویه قراردادهای تجارتي خود را بر اساس مبادلات ابریشم بسته اند. در تواریخ آمده است که پس از عقد قرارداد تجارتي میان شاه عباس و انگلستان، ((شاه عباس به سفیر انگلستان، ((سر دومورکوتون)) گفت: چون ابریشم ایران را از طریق عثمانی صادر کنم، بنابراین حاضرم در ژانویه ی هر سال ده هزار عدل ابریشم در بندر گمبرون به دولت انگلیس تحویل دهم و در برابر آن پارچه ی انگلیسی بگیرم.)) (باستانی پاریزی ۱۳۶۲: ۲۰۶).

با توجه به این واقعیت که ابریشم مهم ترین محصول صادراتی ایران در قرن هفدهم بود و با نظر به اینکه تنها شاه حق فروش ابریشم را به خریداران خارجی داشت آشکار می شود که در قرن هفدهم شاه انحصار تجارت خارجی ایران را در دست داشته است. او همچنین از امتیاز کنترل بخش مهمی از تجارت داخلی برخوردار بود (نویدی ۱۳۸۶: ۱۶۷ و ۱۶۹). ایران در مقابل ابریشم صادراتی، اقلام فراوانی از کالاهای اروپائی را برای مصرف مستقیم وارد می ساخت. بخشی از بهای ابریشم نقد پرداخت می شد و به خزانه ی شاه بر می گشت. بر خلاف ابریشم درباره ی حجم تجارت دیگر کالاهای صادراتی ایران اطلاعات درست و دقیقی در دست نداریم. تنها می توانیم بگوئیم که احتمالاً تنباکو از نظر حجم، دومین کالای صادراتی را تشکیل می داده است. فرش، پشم، خشکبار و مقداری مواد معدنی و کانی صادر می شد. (نویدی ۱۳۸۶: ۱۷۱).

^۳ Darais (پارچه های چند رنگ یا الوان)

در عصر صفوی ابریشم یکی از اقلام صادراتی ایران به کشورهای اروپایی بود که تقاضای زیادی برای آن وجود داشت و از مناطق ابریشم خیز گرجستان، خراسان، کرمان و گیلان و مازندران بدست می آمد به گفته شاردن "مقدار محصول سالیانه آن بالغ بر ۲۲ هزار عدل که هر عدل معادل ۲۸۶ لیور و بهای کل محصول ابریشم متجاوز از دوازده میلیون و هر سال در افزایش بود" و این بدان دلیل بود که در اروپا تولید پارچه های ابریشمی از چنان پیشرفتگی برخوردار گردیده بود که مواد اولیه موجود در محل کفاف نیازهایشان را نمی داد و ورود آن از شرق به ویژه ایران که به یکی از مراکز اصلی تولید ابریشم خام جهان تبدیل شده بود، ضرورت می یافت (هاشمی ۱۳۸۳:۳۴).

اوج تجارت و صنعت ابریشم ایران را باید در دوران صفویه و زمان شاه عباس کبیر دانست او به این مهم واقف بود که کشور بدون سپاه و سپاه بدون مال دوام نخواهد داشت لذا درصدد تقویت میانی اقتصادی ایران برآمد. پس طبیعی بود که از نخستین اقدامات شاهان صفوی و از جمله شاه عباس در انحصار گرفتن این کالای استراتژیک باشد. شاه عباس تلاش کرد با ایجاد بسترهای مناسب از جمله تامین امنیت مسیر کاروان های تجاری که کالای ابریشم را از چین و هند به ایران و اروپا می آوردند از تجار حمایت کند (باستانی پاریزی ۱۳۶۲:۱۱۵)؛ و این امنیت تنها مربوط به تجار نبود بلکه تولید کنندگان ابریشم خام نیز به هر صورت از حمایت شاه برخوردار بودند. شاه عباس با توسعه دادن امکانات داخلی و بالا بردن ظرفیت تولید کالاهای مناسب بازار خارجی به میزانی که بتواند تولید اضافه مناسبی را همراه داشته باشد از طریق صدور این تولید اضافه بر ثروت دولت و مملکت افزود و ابریشم همان گونه که گفته شد در رتبه اول قرار داشت. گام دوم او یافتن بازارهای مناسب برای صدور مازاد تولید ایران به خصوص ابریشم و پارچه ها و قالی های ابریشمین بود. برای اینکار او ضمن حمایت از تجار مسلمان به حمایت از رعایای مسیحی خود به ویژه تجار ارمنی همت گماشت که از دیرباز در امر تجارت ابریشم صاحب تجربه بودند و با هم مسلکان مسیحی خود از دیرباز در زمینه صدور ابریشم خام و ساخته شده ارتباط داشتند. هر چند تاورنیه معتقد است در انتخاب ارامنه تنها موضوع هم کیشی نیست که موجب توجه شاه عباس به تجار آنان گردید بلکه بنیه قوی، رعایت تعادل در امور معاش را نیز باید بر دیگر عوامل اضافه نمود (تاورنیه ۱۳۳۶:۴۰۴). نکته مهم دیگر که نباید از آن غفلت شود و به احتمال زیاد از همه بیشتر مورد توجه شاه عباس بود این است که ارامنه سود حاصله از تجارت را معمولاً به ایران باز می گردانند ولی تجار و شرکت های خارجی دیگر در ایران چنین کاری را انجام نمی دادند و فعالیت اقتصادی ارامنه و سودی که آنان به کشور می گرداند تا بدان پایه حائز اهمیت بود که شاه عباس برای حفظ آنان از تجاوزات دولت عثمانی و یا احتمالاً جلوگیری از انتقال این مردم زیرک که خود در حکم سرمایه ای برای کشور محسوب می شدند به داخل خاک عثمانی آنان را به اصفهان کوچ داد و موجب شد که بر رونق این شهر به میزان فوق العاده ای افزوده شود (دهقان نژاد ۱۳۸۳:۳۰۶).

در شهرهای کاشان آنقدر به لحاظ تولید ابریشم بالا بود که در عرض یک روز اگر بازرگانی می خواست ده میلیون پارچه ابریشمین تهیه کند بازار شهر کاشان توانایی تامین آن را داشت و این شهرها به شدت مورد توجه بازرگانان ایتالیایی و دیگر کشورهای اروپایی بودند و آنان تلاش می کردند به هر قیمتی که شده باب تجارت با دولت ایران مسدود نگردد (همان:۳۰۷). به گفته رافائل دومان "شاه عباس محصول ابریشم را در اختیار بازرگانان بزرگ ارمنی می گذاشت تا به کشورهای اروپایی ببرند و پس از فروختن ابریشم بهای آن را به قیمت منصفانه ای که تعیین کرده بود بپردازد. ارامنه نیز ابریشم را به قیمت گزاف در اروپا می فروختند و در عوض امتعه و اجناس فرنگی مانند پارچه های ماهوت از انگلستان و ظروف بلور و آینه و گردن بندهای مروارید بدلی و امثال از ونیز و سایر کشورهای اروپایی به ایران می آوردند و به چندین برابر بهای اصلی معامله می کردند از آن جمله یک گردن بند مروارید مصنوعی را که در ونیز دو یا سه فرانک خریده می شد در اصفهان از سی تا چهل فرانک قیمت می گذاردند (هاشمی ۱۳۸۳:۳۵).

نتیجه گیری:

عصر طلایی هنر و صنعت بافندگی ایران مقارن با آغاز سلسله ی صفوی است. هنر بافندگی در دوره صفوی نه تنها واپس ماندگیهای ادوار قبل را جبران کرد، بلکه بر اثر حمایت بی دریغ شاهان صفوی از هنرمندان توفیق عظیمی از این صنعت به

دست آمد. هنرمندان این دوره در صنعت نساجی اعجاز کردند و آثاری که در این دوره به خصوص در عصر شاه عباس اول بافته شده در تاریخ نساجی و بافندگی ایران بی همتا است. توسعه و رونق بافندگی در عصر صفوی موجب شکوفایی اقتصاد و تجارت در ایران شد. در شهرهای مهم امپراتوری مثل اصفهان، کاشان و یزد پارچه های ابریشمی تولید می شد و حتی کاشان در تولید پارچه های زربافت شهرت جهانی داشت. این تولیدات به اروپا و مخصوصا اروپای شرقی که دارای صنعت عالی نساجی نبودند صادر می شد. هم اکنون در کاخ کرملین شاهکاری از هنر نساجی ایران عهد صفوی وجود دارد که عبارت است از پارچه ای که زمینه ای قرمز دارد و نقش آن نشان گر جنگ اسکندر با اژدهاست.

فهرست منابع

۱. اسکارچیا، جیان روبرتو. ۱۳۷۶. هنر صفوی، زنده، قاجار، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر روزنه.
۲. اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
۳. باستانی پاریزی. (۱۳۶۲). سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی علیشاه.
۴. تاورنیه، ژان باپتیست. (۱۳۳۶). سفرنامه تاورنیه، تهران: انتشارات برادران باقراف.
۵. دهقان نژاد، مرتضی. (۱۳۸۳). تجارت ابریشم و تاثیر آن بر روابط خارجی ایران در اروپا، در مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام دکتر مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، گروه تاریخ.
۶. راوندی، مرتضی. (۱۹۹۷). تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۵، سوئد.
۷. سیف، احمد. (۱۳۷۳). اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: نشر مهدی.
۸. سیوری، راجر. (۱۳۷۴). ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۹. شاردن، جان. (۱۳۷۴). سفرنامه شاردن، تهران: توس.
۱۰. کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۱). در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۱. عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲ - ۱۲۱۵ ه. ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.
۱۲. فریه، رونالدو. (۱۳۷۶). هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: نشر و پژوهش فرزبان.
۱۳. فلور، ویلم. (۱۳۷۱). صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰، ترجمه: دکتر ابو القاسم سری، تهران: انتشارات توس.
۱۴. کرزن، جرج. ن. لرد. (۱۳۴۹). ایران و قضیه ایران، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم. (۱۳۴۱). تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر نی.
۱۶. زکی، محمد حسن. (۱۳۷۷). هنر ایران، تهران: صدای معاصر.
۱۷. میر احمدی، مریم. (۱۳۷۱). دین و دولت در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.
۱۸. نصیری، محمد جواد. (۱۳۸۲). سیری در هنر قالی بافی ایران، تهران.
۱۹. نویدی، داریوش. (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی_اقتصادی در ایران عصر صفوی، تهران: نشر نی.
۲۰. هاشمی، شکوه السادات. (۱۳۸۳). نقش آرامنه در تجارت خارجی صفویه، در مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام دکتر مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، گروه تاریخ.
۲۱. هربرت، توماس. (۱۹۲۹). تجارت در ایران، ۱۶۲۹ - ۱۶۲۷، نیویورک.

The Role of industry and weaving art in the economy (trade) Safavid period

Farzad Feyzi¹, Mehran Montashery²

1. M.A student Archaeology University Mohaghegh Ardabili, Ardabil

2. M.A. Archaeology University Mohaghegh Ardabili, Ardabil

Abstract

With the establishment of the Safavid dynasty, political and trade union and road safety, trade and craft industries to some extent in the tenth and eleventh centuries spread. Consistent with the support of the Safavid rulers of textile fabric and weaving, the industry and the arts gradually improve its climax was reached on Iran. Central government support of looms such as weaving, carpet weaving, carpet weaving and boosts the industry and the arts. In looms and textile products containing decorative motifs of Islamic Iran, Chinese and so were many fans in Europe and plays an important role in the economy (trade) played Safavid period. This paper is done by the descriptive and analytical method and used library documents, and it studies various developments in the weaving industry _ art, in Safavid period, and its effect on trade and economy in this period.

Keywords: Industry and weaving art, economy, trade, Safavid period
